



Examining the Challenges in Identifying Early Jurists' Rejection (*I'rāḍ*) of Seemingly Authentic Ḥadīths

Sayyid Mohammad-Hossein Mir-Shahvelayati¹ ;

Mohammad-Kazem Rahman-Setayesh²

1 Fourth-Level Student at Qom Seminary; Qom-Iran. (Corresponding Author).

mostahfez257@gmail.com ; <https://orcid.org/0009.0005.4571.9208>

2 . Associate Professor and Faculty Member, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Qom, Qom, Iran. kr.setayesh@gmail.com

Article Info

Article Type:

Research Article

Article History:

Received 01 March 2025

Received in revised form 01 May 2025

Accepted 02 May 2025

Keywords:

Ḥadīth Criticism,
Scholarly Disregard
(*I'rāḍ*),
Ijtihādī Rejection,
Jurisprudential
Methodology,
Imāmī Jurisprudence

ABSTRACT

One of the primary criteria for evaluating jurisprudential traditions is analyzing religious scholars' responses to *ḥadīths*. The discourse on *jābirīyat* (compulsory nature) and *kāsirīyat* (nullifying effect) of scholarly disregard (*i'rāḍ*) has long occupied *Imāmī* jurists. According to the prevailing view among contemporary *Shī'ah* scholars, a *ḥadīth* rejected by early authorities—under certain conditions—loses credibility, as such rejection suggests potential flaws in its issuance (*ṣudūr*), intent (*jihat al-ṣudūr*), or textual indication (*dilālah*).

Beyond theoretical debates on the validity of *kāsirīyat al-i'rāḍ*, jurists face practical challenges in verifying early scholars' disregard for seemingly authentic narrations. This study employs a library-based, descriptive-analytical approach to identify and address these methodological difficulties. Two key issues emerge: First, uncertainty regarding whether *i'rāḍ* actually occurred, often stemming from later jurists' reports about

Cite this article:

Mir-Shahvelayati; & Rahman-Setayesh. MK. (2025).

"Examining the Challenges in Identifying Early Jurists' Rejection (*I'rāḍ*) of Seemingly Authentic Ḥadīths ". *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 38(1); 35-66.



© The Author(s).

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI: <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.71035.2941>

their predecessors' positions. Second, the *ijtihādī* nature of such disregard—where rejection reflects a jurist's interpretive principles rather than defects in the *ḥadīth*'s chain (*sanad*) or meaning (*matn*).

By delineating these challenges and proposing solutions, this research aims to assist jurists in navigating *i'rāḍ*-related obstacles during legal inference (*istinbāṭ*), thereby strengthening the process of *ijtihād*.

آسیب‌شناسی تحقق «اعراض» از سوی فقیهان متقدم^۱

سید محمد حسین میرشاه‌ولایتی^۱ : محمد کاظم رحمان‌ستایش^۲

۱. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: mostahfez257@gmail.com
<https://orcid.org/0009.0005.4571.9208>

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: kr.setayesh@gmail.com



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۲

چکیده

آسیب‌شناسی تحقق
«اعراض» از سوی
فقیهان متقدم

۳۷

بی‌گمان یکی از مهم‌ترین معیارهای اعتبارسنجی و ارزیابی اخبار فقهی، توجه به عملکرد و مواجهه عالمان مذهب با آن احادیث است. بحث از جابریت یا کاسریت اعراض، از دیرباز مورد توجه فقیهان امامیه قرار داشت. بر اساس دیدگاه مشهور فقهای معاصر، حدیثی که - همراه با برخی قیود - مورد اعراض عالمان شیعه قرار گیرد، از اعتبار ساقط می‌شود؛ چراکه روی گردانی تمام یا اکثریت عالمان مذهب، بیانگر وجود نوعی خلل و کاستی در یکی از سه بحث صدور، جهت صدور یا دلالت حدیث است. حتی با چشم‌پوشی از مباحث نظری پیرامون استواری دیدگاه کاسریت اعراض، به نظر می‌رسد پژوهشگر فقه در فرآیند استنباط و در راستای احراز عمل فقیهان شیعه، با چالش‌هایی روبه‌رو خواهد بود.

شاه‌ولایتی، سید محمد حسین، رحمان‌ستایش، محمد کاظم (۱۴۰۴). «آسیب‌شناسی تحقق «اعراض» از سوی فقیهان متقدم». جستارهای فقهی و اصولی. ۱۱: ۳۸ (۱). صص: ۳۵-۶۶.



 <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.71035.2941>

ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی. © نویسندگان

به بیان دیگر، دستیابی به اقوال فقیهان و کشف اعراض آنان از احادیث به ظاهر معتبر، با آسیب‌هایی همراه است که شناسایی آن‌ها و ارائه راهکارهای برون‌رفت، می‌تواند فقیه را در مسیر اجتهاد یاری رساند.

نوشتار پیش‌رو، با روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی - تحلیلی، در پی آن است تا آسیب‌های موجود در کشف اعراض فقیهان متقدم از روایات به ظاهر معتبر را شناسایی و تحلیل کند. به نظر می‌رسد می‌توان در این زمینه، دو آسیب اصلی را برجسته کرد: نخست تردید در اصل تحقق اعراض که در موارد قابل توجهی ناشی از اعتماد به نقل‌ها و گزارش‌های برخی فقیهان متأخر درباره اعراض فقیهان پیشین است و دیگری اجتهادی بودن اعراض که در این موارد، اعراض فقیه متأثر از مبانی یا برداشت‌های خاص فقهی اوست و نمی‌تواند کاشف از ضعف سند یا خلل در دلالت روایت باشد.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی، اعراض، اعراض اجتهادی، احادیث فقهی.

مقدمه

عالمان مذهب امامیه همواره در تلاش بودند تا روش‌های معتبری برای تمیز روایات صحیح از روایات ضعیف ارائه دهند. این تلاش‌ها به سایر مذاهب اسلامی نیز سرایت کرده و در نتیجه، قواعد مشترکی برای نقد حدیث میان مذاهب شکل گرفته است. در سنت فقهی شیعه، توجه به عملکرد فقیهان بزرگ در پذیرش یا رد احادیث، جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا این عملکردها می‌توانند نشان‌دهنده مقبولیت یا عدم مقبولیت یک روایت نزد آنان باشد. این فرآیند در اصطلاح به عناوینی چون «تلقی به قبول»، «عمل مشهور» یا «اعراض مشهور» شناخته می‌شود. از منظر بسیاری از فقها، عمل فقیهان به روایتی، کاشف از پذیرش آن نزد پیشوایان مذهب است و می‌تواند جایگاه مهمی در ارزیابی اعتبار روایت ایفا کند.

با این حال، بهره‌گیری از این روش نیز با موانع و چالش‌هایی همراه است. از جمله این موانع، می‌توان به ابهام در خاستگاه اعراض و اجتهادی بودن روی گردانی برخی فقیهان از روایات اشاره کرد. در واقع، ممکن است برخی از اعراض‌ها نه بر مبنای ضعف سند یا دلالت روایت، بلکه بر اساس اجتهاد خاص یا مبانی فقهی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸

۱۴۰۴

۳۸

متفاوت فقیه شکل گرفته باشند؛ در چنین مواردی، نمی‌توان به سادگی آن را دلیل بر ضعف روایت دانست.

نوشتار پیش‌رو می‌کوشد تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی، آسیب‌ها و چالش‌هایی را که فقه‌پژوهان در فرآیند استنباط از رهگذر بررسی عملکرد عالمان مذهب با آن مواجه هستند، شناسایی و تحلیل نماید؛ تا از این رهگذر، بهره‌گیری دقیق‌تر و مطمئن‌تری از شاخصه عمل یا اعراض فقها در ارزیابی روایات فقهی فراهم شود.

واژه «اعراض» مصدر باب افعال از ماده «ع ر ض» به معنای ارائه و نشان دادن است (ر.ک. رافعی قزوینی، غزالی، فیومی، بی‌تا، ۶۸۷/۲). ابن اثیر در تبیین معنای این واژه می‌نویسد: «من أَعْرَضَ عن الشيء إذا ولّاه ظهره»؛ یعنی کسی از چیزی اعراض می‌کند، آنگاه که به آن پشت می‌کند (ابن اثیر، بی‌تا، ۲۱۵/۳). ابن واژه در قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام در همین معنای لغوی استعمال شده و دچار تغییر معنایی (نقل معنوی) نگردیده است (برای نمونه بنگرید: مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ذیل آیات نساء: ۶۳ و ۸۱؛ مانند: ۴۲؛ انعام: ۶۸ و ۱۰۶؛ طه: ۱۲۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱/۲۹۶ و ۴۴۹/۵).

آسیب‌شناسی تحقق
«اعراض» از سوی
فقیهان متقدم

در اصطلاح اصول فقه، «اعراض» به معنای عدم عمل یا فتوا ندادن گروهی از فقیهان به مضمون یک حدیث است (ر.ک. نائینی، ۱۳۷۶، ۱۵۳/۳). فقیهان امامیه از تعبیرات مختلفی برای اشاره به معرض عنه بودن یک حدیث استفاده کرده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به واژگانی چون متروک، مطروح، مهجور، شاذ و مانند آن اشاره کرد.

در این میان، اصطلاح «متقدمان» ناظر به فقیهانی است که از عصر حضور معصومان علیهم‌السلام تا زمان محقق حلی می‌زیستند. محقق حلی به عنوان مرز میان فقیهان قدیم و متأخر تلقی می‌شود و آراء فقیهان متقدم در بسیاری از مباحث فقهی، از جمله بررسی اعتبار روایات، نقشی تعیین‌کننده دارد.

پیش از این، پژوهش‌های سنجیده‌ای در زمینه «کاسریت اعراض» و تأثیر آن بر تضعیف روایات (به‌ویژه اخبار متروک) صورت گرفته است. در این مطالعات، نگارندگان به تحلیل مبانی و شرایط اعراض مشهور پرداخته و نقش آن را در ارزیابی

اعتبار احادیث مورد بررسی قرار داده‌اند. برای نمونه، موسوی و مسجدسرائی در مقاله‌ای با عنوان «بازپژوهی در مسئله اعراض مشهور از خبر» (موسوی و مسجدسرائی، ۱۴۰۱، ۴۳۱-۴۵۱)، علی محمدی و حسینی در نوشته «حجیت سنجی اعراض مشهور» (علی محمدی و حسینی، ۱۳۹۹، ۳۳۵-۳۵۱) و نیز آهنگران در مقاله «اعراض مشهور از خبر صحیح» (آهنگران، ۱۳۸۱، ۱۸۳-۱۹۸) به واکاوی مسئله کاسریت اعراض، شروط و پیامدهای آن در فرآیند استنباط فقهی پرداخته‌اند.

بحث پیرامون آسیب‌شناسی اعراض فقیهان، به‌ویژه فقیهان متقدم، از جمله موضوعاتی است که در ادبیات فقهی کمتر به صورت مستقیم مورد بررسی قرار گرفته است؛ برخی اندیشمندان به این مقوله، هرچند به‌طور غیرمستقیم، پرداخته‌اند. به‌عنوان نمونه، آیت‌الله مبلغی در کتاب «درس خارج و گام‌های اجتهاد» بر ضرورت بررسی اقوال فقیهان پیشین و تحلیل روش‌شناسی اجتهاد آنان تأکید کرده و توجه به ریشه‌ها و مبانی فتوای فقیهان را امری مهم دانسته‌اند. همچنین، آیت‌الله العظمی سیستانی نیز در مباحث «الحجج» به صورت مختصر به برخی از خاستگاه‌های اعراض اشاره کرده‌اند. افزون بر این، برخی از فقیهان در ضمن مباحث فقهی خود، در مقام نقد اعراض شکل گرفته از برخی روایات به‌ظاهر معتبر، برآمده‌اند.

برای نمونه، آیت‌الله العظمی زنجانی در آثار خود - به‌ویژه در کتاب‌های نکاح و حج - به‌دفعات به بررسی اعراض‌های صورت گرفته از سوی اصحاب پرداخته و ضمن تحلیل آسیب‌ها و چالش‌های مرتبط، در موهن بودن این اعراض‌ها تردید نموده‌اند. پژوهش حاضر می‌کوشد با مطالعه دقیق موارد گزارش شده از اعراض در میان فقیهان امامیه و تحلیل فنی نمونه‌های مطرح شده، چالش‌هایی را که ممکن است فقیه را در مواجهه با پدیده اعراض، دچار خطاهای راهبردی در فرآیند استنباط نماید، شناسایی کرده و مسیرهایی مطمئن برای فهم و تشخیص این آسیب‌ها ارائه دهد. از دیگر امتیازات این پژوهش، بررسی نمونه‌های متعدد اعراض در متون فقهی است؛ امری که می‌تواند فقه‌پژوه را در شناخت دقیق‌تر این پدیده و یافتن راه‌حل‌های کارآمد برای مواجهه با آن یاری رساند.

۱. جایگاه مسئله «اعراض» نزد فقیهان

همان گونه که پیش تر بیان شد، «اعراض» در مباحث فقهی و اصولی به معنای روی گردانی مشهور فقیهان از استناد و استنباط بر اساس یک روایت فقهی است. اصولیان اعراض مشهور را به دلیل آن که دلالت بر وجود مشکلی در روایت دارد، موجب کاستی در اعتبار آن می دانند؛ به گونه ای که برخی معتقدند هرچه روایت از حیث سند قوی تر باشد، در صورت وجود اعراض، ضعف آن در مقام دلالت و استناد افزون تر خواهد بود. بی گمان، یکی از چالش های بنیادین که تأثیری عمیق در فرایند استنباط احکام دارد، پدیده اعراض مشهور است. به نظر می رسد کهن ترین تعبیر صریح درباره موهن بودن و کاسر بودن اعراض، سخن شیخ طوسی در مقدمه کتاب استبصار باشد. ایشان می نویسد: «اگر حدیث معارضی نداشته باشد، باید به آن عمل شود و این مطلب مورد اتفاق است؛ مگر آن که فتاوی اصحاب برخلاف مضمون روایت باشد که در این صورت، به مفاد حدیث عمل نخواهد شد» (طوسی، بی تا-الف، ۴/۱).

آسیب شناسی تحقق
«اعراض» از سوی
فقیهان متقدم

بسیاری از اصولیان شیعه، از گذشته تا کنون، جایگاه مهمی برای «اعراض مشهور» قائل بودند؛ به گونه ای که فقه ورزی را بدون در نظر گرفتن مسئله اعراض و تأثیر آن در کاستن اعتبار روایات، امری ناممکن می دانستند. با توجه به اهمیت این مسئله محقق حلی در کتاب المعتمر، با لحنی قاطع کنار نهادن روایتی را که اصحاب از آن اعراض کرده اند، واجب دانسته است (گروهی از نویسندگان، محقق حلی و مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ۲۹/۱). همچنین وحید بهبهانی تصریح می کند که اعتنا به روایاتی که مشهور از آنها روی گردان شده اند، به معنای مرگ فقه است و فقیه را به مخالفت با قواعد علمی و حتی بدیهیات فقهی می کشاند (بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ۷۲۵).

در میان اصولیان معاصر، امام خمینی رحمه الله نیز جایگاه ویژه ای برای اعراض قائل است. ایشان یکی از مقدمات اساسی اجتهاد را بررسی دقیق اقوال فقیهان پیشین می داند؛ تا مجتهد، با آگاهی از اجماعات و فتاوی مشهور، از صدور فتوایی مخالف آنها خودداری نماید (خمینی و تقوی اشتهاردی، ۱۳۷۶، ۵۹۰/۴).

فقیهان و اصولیانی که مبنای اعتبار خبر واحد را سیره عقلی بر ترتیب اثر دادن به

خبر موثوق الصدور - و حتی در مواردی، صرفاً خبر ثقه - می‌دانند، درباره کسریت اعراض، شروط و قیود متعددی را مطرح کرده‌اند (صدر، ۱۴۲۳ق، ۲۹۲/۱). با این حال، به باور نگارندگان، بنا بر هیچ‌یک از دو دیدگاه مذکور (وثاقت راوی یا وثوق به صدور)، نمی‌توان اعراض را به عنوان قاعده‌ای کلی، غیر قابل تخطی و همواره جاری قلمداد کرد.

برخی از فقیهان معاصر نیز در همین راستا تأکید کرده‌اند که سنجش میزان موهنیت اعراض، باید در میدان عمل و تجربه فقیه در مقام استنباط صورت گیرد؛ و از این رو، نمی‌توان قاعده‌ای ثابت و همیشگی برای آن وضع نمود. به همین جهت، قاعده کسریت اعراض همانند قاعده جابریت عمل مشهور، از جمله قواعد تجربی برگرفته از عملکرد فقیهان در فرایند استنباط شمرده می‌شود (حبالله، بی تا، ۲۶۶/۱).

جمع‌آوری شواهد و قرائن برای اثبات وجود کاستی در روایت، امری ضروری است. با توجه به آرای فقیهان شیعه، پنج قید عمده برای صدق عنوان «خبر متروک» و سقوط اعتبار روایت به واسطه اعراض مطرح شده است که اغلب نشانه‌ای از وجود خلل در روایت به شمار می‌روند:

- ۱- فرع فقهی مورد استناد روایت، از مسائل مورد توجه اصحاب باشد؛
 - ۲- مسئله مورد روایت، از موضوعات الزامی (مانند عبادات یا حدود) محسوب گردد؛
 - ۳- روایت در مصادر معتبر و مشهور نقل شده باشد؛
 - ۴- اعراض، از سوی فقیهان متقدم صورت گرفته باشد؛
 - ۵- منشأ اعراض، نکات اجتهادی نباشد، بلکه مستند به تردید در اعتبار روایت باشد.
- بررسی تفصیلی این قیود، از چارچوب نوشتار حاضر خارج بوده و نیازمند مجال مستقلی است.

۲. تحقق اعراض

یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی که برخی از اعراض‌های نقل شده از سوی فقها را تهدید می‌کند، عدم تحقق واقعی اعراض از اساس است. از این رو، بر فقه‌پژوه فرض است که در مقام استنباط، خود مستقلاً به بررسی و احراز شهرت یا اعراض پیشینیان

پیردازد و صرفاً به نقل قول‌های برخی فقیهان - هرچند در نهایت فقاقت و جلالت باشند - اکتفا نکند در این زمینه، دو اثر ارزشمند یعنی مختلف الشیعه اثر علامه حلی و مفتاح الکرامه تألیف سید جواد عاملی، از منابع کارآمد و مفیدی هستند که در کشف اقوال پیشینیان و تحلیل روندهای تاریخی فتاوا می‌توانند بسیار راهگشا باشند؛ هرچند فقیه در نهایت، از مراجعه مستقیم به منابع اولیه و آثار کهن فقهی بی‌نیاز نخواهد بود.

عمل مشهور یا اعراض از مفاد یک حدیث از دو راه قابل کشف خواهد بود؛ نخست آن‌که فقیه خود به تبعی تام پرداخته و اقوال را از منابع اصلی تا حد ممکن استقصا نماید و دیگر آن‌که بر ادعای برخی فقها در این زمینه اعتماد کند. فقیهان مدعی اجماع و شهرت، خود یا از پیشینیان هستند یا از پسینیان و معاصران خواهند بود.

به نظر می‌رسد مطمئن‌ترین مسیر برای احراز این گونه اجماعات و شهرت، رجوع به آثار قدما باشد؛ چرا که آن‌قدر خطا و تسامح در نقل قول‌های دیگر فقها و نیز ادعاهای اجماع و شهرت - حتی در آثار برخی متقدمان همچون شیخ طوسی و سید ابن زهره - وجود دارد که عموماً وثوق‌آور نیستند. این خطا در گزارش، به فقیهان پسین و معاصر اختصاص نداشته و حتی متقدمان نیز در نقل این گونه موارد به فراوانی دچار اشتباه و سهو شده‌اند. گرچه احتمال می‌رود ایشان مبتنی بر برخی مبانی ویژه مانند باور به اجماع لطفی، چنین ادعاهایی را مطرح کرده‌اند.

برای نمونه، شیخ طوسی در موضعی از کتاب خلاف می‌نویسد: «اگر کسی یک قفیز (واحد اندازه گیری) غذا را به ده درهم به صورت نسیه بفروشد و هنگامی که موعد پرداخت فرا رسید، به جای آن غذا دریافت کند، اگر معادل همان مقدار غذا را دریافت کند، جایز است؛ اما اگر بیشتر از آن دریافت کند، جایز نیست. شافعی در قول مشهور خود گفته است: جایز است و تفصیلی قائل نشده است و برخی از اصحاب ما نیز همین نظر را دارند. مالک گفته است: جایز نیست و تفصیلی قائل نشده است. دلیل ما: اجماع فرقه (شیعه) و اخبار ایشان و به دلیل اینکه این عمل ... و قول دیگر اصحاب ما قوی است...» (طوسی، بی‌تا-ب، ۱۰۱/۳).

همان‌طور که ملاحظه شد، شیخ طوسی ابتدا قولی را مطرح کرده و آن را به شافعی نسبت می‌دهد. سپس برخی فقیهان شیعه را نیز همراه و قائل به آن دیدگاه معرفی می‌کند. نکته عجیب آن است که وی در پایان، پس از تبیین دیدگاه خود، آن را به اجماع شیعه نسبت داده است که با نسبت قول نخست به برخی اصحاب قابل جمع نیست. عجیب‌تر آن که شیخ در آخر، فتوای شافعی و برخی اصحاب امامیه را قوی پنداشته و ترجیح می‌دهد.

نمونه دیگر بحث نجاست فرزند کافر است که ادعای اجماع بر نجاست فرزند متولد شده از پدر و مادر کافر، مطرح شده است. برای نمونه، صاحب جواهر می‌نویسد: «لا أجد فيه خلافاً» (نجفی، بی‌تا، ۴۴/۶) و یا محقق خوئی می‌نویسد: «الاجماع والتسالم القطعيين المنقولين عن أصحابنا» (خوئی، ۱۴۱۸، ۶۱/۳). درحالی که تمام کتاب‌های نگارش شده بر پایه اصول متلقات، خالی از طرح و حتی اشاره به این مسئله بوده و تنها ابن جنید (حلی، ۱۳۷۴، ۴۲۱/۴) و شیخ طوسی در المبسوط (طوسی، ۱۳۸۷، ۲۲/۲) از پیشینیان متعرض آن شده‌اند. طبیعی است که فتوای دو نفر از اصحاب، ایجاد شهرت یا اجماع نمی‌کند، به‌ویژه آن که ابن جنید مستبصر بوده و شیخ طوسی نیز کتاب المبسوط را بر مذاق اهل سنت مبتنی بر فروع رایج در آثار ایشان نگاشته است. شایان ذکر است که این اجماع در صورت تحقق، مدرکی بوده (مبغی، بی‌تا، ۳۶۵/۱) و قابل استناد نیست. درنتیجه، اعراض از روایاتی که ظاهر در طهارت و پاک بودن فطرت کودک، گرچه پدر و مادرش کافر باشند، محقق نبوده و اگر هم باشد، مدرکی خواهد بود که در حق دیگر فقها اعتباری نخواهد داشت. در بحث خاستگاه‌های اعراض، یکی از منابع اعراض، ضعف دلالت واژگان و الفاظ روایت بر مطلوب است. برای مثال، روایتی که ظهور در حرمت دارد؛ اما نص در آن نیست و مشهور متقدمان نیز فتوا به کراهت داده‌اند. در اینجا از اساس اعراضی رخ نداده است تا صدور حدیث زیر سؤال رفته و در اعتبارش تردید شود. هرچند فهم ایشان به عنوان نزدیکان و بطانة معصومان علیهم‌السلام در استظهار ما از ظاهر اخبار تأثیرگذار خواهد بود. در بخش پایانی، نمونه‌های دیگری که اصل تحقق اعراض در آن‌ها محل تردید است، اشاره خواهد شد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۴۴

۳. اجتهادی بودن اعراض

آسیب دیگری که فراروی فقه‌پژوه وجود دارد، اجتهادی بودن برخی از شهرت‌ها و اعراض‌هاست. اجتهادی بودن یا مدرکی بودن تنها به اعراض محدود نمی‌شود و در عمل، فتوای مشهور و اجماع نیز مطرح است. اگر فتوای فقها بر پایه یک وجه اجتهادی باشد که برای فقیه معاصر مقبول نباشد، شهرت یا اجماع آن‌ها مؤثر نخواهد بود. در مقابل، اگر اجماع یا شهرتی در فتاوی متقدمان وجود داشته باشد که بتواند کاشف از ارتکاز اصحاب ائمه باشد، در صورتی که ردعی از سوی معصوم نباشد، این اجماع به منزله تقریر ایشان بوده و حجت خواهد بود، حتی اگر مستند به ادله‌ای باشد که نزد فقیه متأخر و معاصر مردود باشد. برخی این اجماع را «اجماع تقریری» می‌نامند. نکته مهم این است که وظیفه معصوم اصلاح عملی جامعه اسلامی است، نه اصلاح علمی و ممکن است معصوم به اصلاح خطاهای علمی در آینده امیدوار بوده باشد. این دیدگاه بین اصولیان مورد توافق نیست و برخی در اعتبار آن تردید کرده‌اند (عبدی، ۱۴۴۶ق، ۴۰۵ و ۴۰۶).

آسیب‌شناسی تحقق
«اعراض» از سوی
فقیهان متقدم

۳/۱. راه کارهای کشف اجتهادی بودن اعراض

با تکیه بر مطالب یادشده، ضروری است شواهدی که به کمک آن‌ها می‌توان اجتهادی بودن حکم مشهور را احراز کرد، مورد بررسی قرار گیرند. با مطالعات موردی بر نمونه‌های متعدد، به نظر می‌رسد که در مجموع، وجود مخالف سرشناس، تعارض با دلیل قوی‌تر و نیز اشارات فقیهان اقدم به برخی نکات اجتهادی، از مهم‌ترین قرائنی هستند که برای فقیه، وثوق یا ظن به اجتهادی بودن حکم مشهور نزد پیشینیان ایجاد می‌کنند.

۳/۱/۱. وجود مخالف سرشناس

یکی از شواهدی که نشان می‌دهد حکم مورد اتفاق یا مشهور نزد پیشینیان برخاسته از اجتهاد ایشان بوده و حکایت گر حکم مرتکز در اذهان ایشان - که برگرفته از معصومان علیهم‌السلام باشد - نیست، وجود مخالفان سرشناس است. برخی بر این باورند

که هرچند مشهور از روایتی اعراض کرده باشند - مانند آن که به خلاف آن فتوا داده یا از پرداختن به آن سکوت کرده باشند - اگر یکی از فقیهان سرشناس که از وجوه و بزرگان شیعه در زمان خود به شمار می‌رود، با این اعراض مخالفت کرده و بر اساس مضمون روایت فتوا دهد، اعراض مشهور دیگر کاشفیتی از وجود خلل در روایت نخواهد داشت.

آیت‌الله وحید خراسانی در ضمن بحثی می‌فرماید:

«نخستین اشکال این حدیث آن است که مورد اعراض مشهور قرار گرفته و این امر موجب وهن روایت خواهد بود. البته در موهن بودن اعراض، میان بزرگان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی، برخلاف مشهور، اعراض را موجب سقوط اعتبار نمی‌دانند. هرچند ما در مباحث خود، اعراض متقدمان را کاسر اعتبار خبر تلقی کرده‌ایم؛ اما در این مسئله، شیخ طوسی از روایت مورد بحث اعراض نکرده است. این پرسش مطرح می‌شود که آیا اعراضی که شیخ طوسی مخالف آن است، می‌تواند موجب وهن روایت باشد؟ همچنین اگر کلینی با اعراض سایر فقها مخالفت کند، آیا اعراض ایشان کاسر خواهد بود یا نه؟ ممکن است در پاسخ گفته شود که اعراض در چنین مواردی موهن نخواهد بود؛ چرا که کاسر بودن اعراض، مبتنی بر این تحلیل است که فقهای قدیم - به جهت نزدیکی زمانی به عصر ائمه علیهم‌السلام - به نکات سلبی و اشکالاتی در روایت پی برده‌اند که ما از آن بی‌اطلاع هستیم؛ اما هنگامی که فقهی چون شیخ طوسی - با آن احاطه بر احادیث و شناخت عمیق از زمینه‌های صدور روایات، از جمله تقیه‌ای بودن یا نبودن آن‌ها - با این اعراض مخالفت ورزیده است، چگونه می‌توان اعراض را با وجود این مخالفت، موهن دانست؟ بر این اساس، اعتماد بر اعراض مشهور متقدمان برای سلب اعتبار از روایتی دشوار خواهد بود که مورد التزام امثال شیخ طوسی یا شیخ مفید قرار گرفته است. به‌ویژه در روایاتی که از حیث سند معتبر هستند؛ اما مشهور از آن‌ها اعراض کرده‌اند، حال آن که فقهایی چون شیخ مفید یا شیخ طوسی بر آن‌ها فتوا داده‌اند» (وحید خراسانی، ۱۳۹۹، ۱/۱۸۲ و ۱۸۳).

در نتیجه، یکی از شواهد اجتهادی بودن مسئله آن است که برخی از بزرگان علم فقه و حدیث به مفاد روایت عمل کرده باشند. در چنین حالتی، دیگر وثوق به وجود

خلل در صدور، جهت یا دلالت روایت در افق نفسانی فقیه حاصل نخواهد شد؛ چراکه اگر حدیث دارای چنین کاستی‌ها و آسیب‌هایی بود، هیچ‌گاه فقیهی که در این مرتبه از علم و تسلط بر مبانی و موازین فقهی قرار دارد، به مضمون آن فتوا نمی‌داد.

۳/۱/۲. وجود دلیل معارض اقوی

یکی دیگر از قرائنی که می‌توان به کمک آن اجتهادی بودن مسئله را تشخیص داد، وجود دلیلی معارض است که از حیث صدور یا دلالت نزد پیشینیان بر روایت مورد نظر ترجیح و برتری داشته باشد. همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، یکی از مهم‌ترین شروط کاسریت اعراض آن است که روی گردانی اصحاب از یک روایت، کاشف از نکته‌ای ارتکازی در اذهان فقیهان و متشرعان آن دوران باشد؛ به گونه‌ای که اطمینان حاصل شود این فهم برگرفته از تلقی آنان از معصوم علیه السلام است.

اما اگر اعراض ایشان برخاسته از اجتهاد و ترجیح در مقام تعارض ادله باشد، چنین اعراضی مؤثر نخواهد بود؛ چراکه اجتهاد یک فقیه، در حق دیگر فقیهان حجیت ندارد و هر مجتهدی موظف است در مقام افتا مستقیماً به سراغ ادله رفته و حکم شرعی را استنباط نماید.

همان‌گونه که در فصل پایانی و در بحث تحلیل خاستگاه‌های اعراض خواهد آمد، یکی از مهم‌ترین عوامل اعراض فقیهان متقدم، ترجیح دلیلی بر دلیل دیگر در مقام تعارض و ناهمسویی روایات است. از این رو، بدون تردید وجود دلیلی معارض و اقوی، یکی از نشانه‌های اجتهادی بودن مسئله به شمار می‌آید که باید با بررسی دقیق زوایا و ابعاد مختلف آن، حقیقت امر را کشف نمود.

محقق خوئی در این باره می‌نویسد:

«یکی از شرایط تحقق اعراض آن است که روایت معرض عنه مبتلا به روایت معارض و ناهمسو نباشد...؛ اما در صورت تعارض، عمل به روایت مخالف، موجب تحقق اعراض از روایت ناهمسو نخواهد بود؛ زیرا احتمال دارد که مشهور، در مقام تعارض، یکی از دو روایت را بر دیگری ترجیح داده‌اند و این لزوماً بیانگر وجود خلل و کاستی در صدور، جهت، یا دلالت روایت نخواهد بود» (خوئی، ۱۴۱۸ق، ۲/۲۳۷).

البته سخن ایشان کلیت ندارد و نمی‌توان گفت هر جا معارضی وجود داشت، اعراض بالتمام اجتهادی تلقی می‌شود؛ بلکه در صورتی که معارض، قوی و مورد استناد فقیهان قرار گرفته باشد تا جایی که فقیه معاصر به اجتهادی بودن منشأ اعراض و ثوق پیدا کند، دیگر چنین اعراضی موهن اعتبار روایت نخواهد بود. مگر آن که گفته شود: صرف احتمال استناد به معارض اقوی نیز برای فروپاشی و ثوق به تلقی اصحاب از معصوم علیه السلام کافی است تا از این راه، اعراض موهن تلقی نگردد.

برای نمونه، توصیه می‌شود به دو مبحث «نجاست اهل کتاب» و «لزوم نزع آب چاه» توجه شود؛ مسائلی که متقدمان فقهی یک‌صدا بر نجاست اهل کتاب و ضرورت کشیدن آب چاه در صورت ملاقات با برخی نجاسات خاص اتفاق نظر داشته‌اند؛ اما متأخران با بررسی‌های فنی و کاوش‌های دقیق علمی به این نتیجه رسیده‌اند که اجماع یا شهرت فتوایی در این دو مسئله، برخاسته از اجتهاد متقدمان در مقام جمع میان ادله بوده و سودی به حال دیگر فقیهان نخواهد داشت. از این رو، برخی از فقیهان متأخر و معاصر، خود به بررسی مستقلی از ادله پرداخته و با استظهار از ظاهر روایات، قائل به طهارت اهل کتاب و استحباب نزع شده‌اند.^۱

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۴۸

۳/۱/۳. اشاره به برخی وجوه اجتهادی در مقام استدلال از سوی متقدمان

سومین قرینه‌ای که می‌تواند فقیه را در احراز اجتهادی بودن یک مسئله یاری رساند، عبارات خود متقدمان در مقام استدلال است؛ نکاتی که معمولاً در کتاب‌های فقه استدلالی قابل ردیابی هستند. این در حالی است که آثار نگاشته شده بر پایه اصول متلقات که غالباً فاقد استدلال بر احکام شرعی هستند، از چنین اشاراتی تهی خواهند بود. در برخی از سخنان متقدمان، نکاتی به چشم می‌خورد که با توجه به آن‌ها می‌توان حدس زد اعراض ایشان از یک روایت یا فتوا، مبتنی بر اجتهاد و تحلیل خاص خود آنان است.

۱. برای آگاهی بیشتر، می‌توان به بررسی‌های صورت گرفته در دو مبحث یادشده در کتاب جواهر الکلام اثر محقق نجفی (نجفی، بی تا، ۱۹۱/۱ به بعد) و فقه الصادق نگاشته آیت‌الله سید صادق روحانی (روحانی، ۱۴۳۵ق، ۷۸/۱) مراجعه کرد.

برای نمونه، در مسئله وجوب یا استحباب جلسه استراحت - یعنی نشستن پس از سجده دوم در رکعت اول و سوم - دو دسته روایت وجود دارد: نخست، روایاتی که ظاهر آن‌ها بر لزوم این جلسه دلالت دارد و دوم، روایاتی که ظاهر در ترخیص و اباحه هستند. برخی از بزرگان فقه، در مقام جمع میان این دو دسته روایت، دسته دوم را مقدم داشته و روایات ظاهر در لزوم را حمل بر استحباب کرده‌اند.

نکته قابل تأمل آنجاست که سید مرتضی، لزوم جلسه استراحت را حکمی اجماعی در میان شیعیان معرفی کرده است (علم‌الهدی، ۱۴۱۵، ص ۱۵۰)، در حالی که ظاهر عبارت شیخ طوسی در کتاب الخلاف - چنان که برخی از فقها استظهار کرده‌اند - دلالت بر اتفاق نظر بر استحباب دارد (بروجردی، ۱۴۲۶، ۷۱/۶؛ طوسی، بی‌تا-ب، ۳۶۱/۱). تأمل در عبارات سید مرتضی و شیخ طوسی نشان می‌دهد که در این مسئله، اجماع یا شهرت قابل اعتنایی در میان نیست تا بتوان روایات ظاهر در عدم وجوب را معرض عنه شمرده و از حجیت ساقط دانست. سید مرتضی، پس از ادعای اجماع، دلیل آن را احتیاط ذکر کرده است (علم‌الهدی، ۱۴۱۵، ۱۵۰) و شیخ طوسی نیز پس از نقل اخبار ناهمسو، آن‌ها را متعارض و در حد تعادل دانسته و در نهایت به تخییر فتوا داده است (طوسی، بی‌تا-ب، ۳۶۱/۱). بدیهی است اگر در میان اصحاب، اجماعی واقعی یا شهرتی مستقر وجود داشت، نیازی به تمسک به چنین وجوه اجتهادی - که خود نیز مورد اختلاف‌اند - احساس نمی‌شد.

آسیب‌شناسی تحقق
«اعراض» از سوی
فقیهان متقدم

۴۹

۴. بررسی چند نمونه

۴/۱. مبطل بودن گریستن عمدی برای امور دنیایی در نماز

یکی از مبطلات نماز نزد فقیهان معاصر شیعه، گریه اختیاری و عمدی برای امور دنیوی است. این حکم، از سوی صاحب جواهر، به عنوان نظر مشهور میان اصحاب معرفی شده است (نجفی، بی‌تا، ۶۹/۱۱) و صاحب مدارک نیز بر اساس برخی عبارات، اجماعی بودن آن را استظهار کرده است (حلی و موسوی عاملی، بی‌تا، ۴۶۶/۳). افزون بر این، صاحب حدائق به صراحت ادعای اجماع نموده (بحرانی، ۱۳۶۳، ۵۰/۹) و علامه حلی نیز این دیدگاه را به علمای شیعه نسبت داده است (حلی، ۱۴۱۴، ۲۸۶/۳).

از این رو، برخی از فقها مسئله را مسلّم انگاشته و از پرداختن به تحلیل دقیق اقوال پیشینیان یا بررسی مستندات حکم، خودداری کرده‌اند. با این حال، برخی از بزرگان، همچون محقق خویی، در هر دو مقدمه ادعای شهرت - هم در صغری و هم در کبری - تشکیک کرده و آن را نپذیرفته‌اند (خویی، ۱۴۱۸ق، ۱۵/۴۹۸).

در میان روایات، دو خبر وجود دارد که ظهور در مبطل بودن گریه برای امور دنیوی در نماز دارند. نخست، حدیثی است که شیخ طوسی به تنهایی در دو کتاب تهذیب و استبصار، با سند خود از کتاب محمد بن علی بن محبوب، از ابو حنیفه نقل کرده است (خرسان و طوسی، بی تا، ۳۱۷/۲؛ طوسی، بی تا-الف، ۱/۴۰۸). دوم، مرسله‌ای از شیخ صدوق که با صیغه غیر جازم «(رُوی)» گزارش شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۱/۳۱۷).

محقق بروجردی با توجه به فراگیر بودن نقل به معنا در احادیث - که امری رایج و پذیرفته شده در میان قدما بوده است (اکبرنژاد، ۱۳۹۸، ۲/۴۹۸) - این دو نقل را ناظر به یک روایت واحد دانسته و تصریح می‌کند: «بعید نیست که مرسله صدوق، همان روایت سابق باشد، نه حدیثی مستقل در کنار آن» (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ۶/۲۱۷).

ایشان در ادامه، با بررسی سند روایت، آن را ابتدائاً ضعیف ارزیابی می‌کند. وی با تکیه بر تسلط کم نظیر خود در رجال و حدیث عامه، سلیمان بن داود را با سلیمان بن داود بصری، از معاصران احمد بن حنبل و راویان مشهور اهل سنت، تطبیق داده و تضعیف وی را که در کتب رجالی عامه آمده است، ناشی از برخی روایات او می‌داند. همچنین نعمان بن عبدالسلام را فردی از اهل سنت معرفی کرده و نسبت وی به عامه را تصریح می‌نماید. ایشان عنوان ابوحنیفه را نیز بر همان نعمان بن ثابت، پیشوای مذهب حنفی، تطبیق می‌کند (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ۶/۲۱۷).

نکته قابل توجه آن است که برخی شارحان حدیث از میان فقیهان شیعه، به دلیل فقدان اطلاع کافی از رجال اهل سنت، در شناسایی رجال این روایت و تحلیل سندی آن دچار خطاهای چشمگیری شده‌اند. برای نمونه، سلیمان بن داود را با سلیمان بن داود منقری اشتباه گرفته، نعمان بن عبدالسلام را مجهول شمرده و ابو حنیفه را با سعید بن بیان معروف به سابق الحاج از اصحاب مورد اعتماد امام صادق علیه السلام یکی دانسته‌اند! (طوسی، ۱۳۶۳، ۶/۴۱۶؛ علوی عاملی و مرعشی، بی تا، ۱/۵۷۴).

محقق بروجردی در ادامه، با اشاره به عمل فقیهان شیعه به مضمون این روایت، عمل مشهور را جابر ضعف صدور روایت دانسته و نهایتاً عمل به مضمون حدیث را بدون اشکال تلقی می‌کند (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ۶/۲۱۷).

نکته جالب توجه آن است که حکم مبطل بودن گریه در نماز در بسیاری از آثار تدوین شده با هدف بیان اصول متلقات فقهی اصلاً معنون نشده و هیچ اشاره‌ای به آن نرفته است. برای نمونه، کتاب‌هایی مانند دعائم الإسلام، فقه الرضا (ع)، المقنعة، المقنع، الهدایة و مراسم علویه با وجود پرداختن به برخی دیگر از تروک و نواقض نماز، متعرض مسئله بطلان نماز به سبب گریه نشده‌اند. در مقابل کتاب‌های الکافی فی الفقه (ابو الصلاح حلبی، بی‌تا، ۱۲۰)، النهایة (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۷۴)، المهدب (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۱/۹۵ و ۱۵۴) اشاره السبق (حلبی و فضل‌الله نوری، بی‌تا، ۹۲)، الوسيلة (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ۹۷) و غنیة النزوع (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۸۲) صراحتاً گریستن را از تروک نماز دانسته‌اند که ارتکاب آن موجب بطلان نماز می‌شود.

نکته مهم آن است که فقیه، هنگام طرح یک مسئله در کتاب‌های اصول متلقات، اطمینان یابد که این حکم از معصوم (ع) تلقی شده و رأی شخصی یا اجتهاد فردی در آن دخیل نبوده است. به نظر می‌رسد پرداختن چند کتاب یادشده به مسئله مبطلیت بکاء، موجب شده است که محقق بروجردی به این باور برسد که حکم مذکور از معصومان (ع) دریافت شده است؛ هرچند احتمال کم‌دقتی ایشان در مراجعه به اصول متلقات و احراز شهرت قدما بعید نیست. همچنین، احتمال کم‌دقتی در تقریر و گزارش سخنان ایشان نیز همچنان به قوت خود باقی است.

نخستین اشکال به محقق بروجردی، عدم احراز شهرت قدمائی در دایرة اصول متلقات است؛ زیرا حدود نیمی از این آثار فاقد حکم یادشده‌اند و در چنین شرایطی، نمی‌توان از شهرتی سخن گفت که بتواند ضعف صدور حدیث مورد استناد را جبران کند.

اشکال دوم آن است که تأمل در تعابیر صاحبان اصول متلقات، انگاره تلقی حکم از معصوم در مسئله محل بحث را تضعیف کرده و احتمال اجتهادی بودن آن را تقویت می‌کند. تعابیر به کار رفته در اصول متلقات بسیار متشتت است؛ به گونه‌ای که

به نظر می‌رسد هر یک از ایشان با تمسک به دلیلی یا روایتی خاص، قائل به مبطلیت بکاء شده‌اند و فضای عمومی متقدمان نیز بر مبطلیت آن دلالت ندارد.

نمونه‌هایی از این تعابیر عبارت‌اند از: «البُکاء من غیر خشية الله»، «و لا يجوز له أن يبكي لشيء من مصائب الدنيا»، «أو يبكي على هلاك أحد أو مصيبة»، «و لا يبكي على مُصاب أحد من الخلق»، «و تَجَنَّب البُکاء من غیر خشية» و «البُکاء لأمر دنیوی».

برخی از نگارندگان اصول متلفات، همانند اهل سنت، بکاء را از مصادیق «فعل کثیر» دانسته‌اند. یکی از ایشان چنین می‌نویسد: «و يجب عليه ألا يفعل على جهة العمل فعلاً كثيراً، ليس من أفعال الصلاة المشروعة، وقد دخل في ذلك القهقهة، والبكاء من غير خشية الله و...» (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۸۲). این نکته نیز از احتمال تلقی حکم یادشده از معصوم عليه السلام کاسته و گمانه‌آجتهدادی بودن آن را تقویت می‌کند. از این‌رو برخی فقیهان در تحقق اجماع یا شهرت تردید کرده و از پذیرش آن سرباز زده‌اند. محقق اردبیلی با عبارت «و الاجماع مخفي» (حلی و مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۷۳/۳)، اصل وجود چنین اتفاق نظری را انکار می‌کند.

محقق خوبی نیز، چنان‌که پیش‌تر گذشت، افزون بر اشکال بر شالوده بحث جابریت شهرت، تحقق آن را در این مسئله نمی‌پذیرد. وی با تمسک به عبارات صاحب حدائق، اجماع مذکور را متعلق به دوره پس از شیخ طوسی دانسته و با استناد به این نکته که فقیهان پس از شیخ، پیرو او بوده‌اند، در اعتبار چنین اجماعاتی تردید جدی وارد می‌سازد (خویی، ۱۴۱۸ق، ۴۹۸/۱۵).

ناگفته نماند که انگاره مقلد بودن فقیهان پس از شیخ طوسی نیز محل گفتگو است و به نظر می‌رسد خود این ادعا نیز با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد بود. فیض کاشانی نیز با صرفاً مدرکی دانستن شهرت ادعا شده در مسئله، حکم به مبطل بودن بکاء را مردود می‌شمارد (فیض کاشانی، ۱۳۹۵، ۱۷۳/۱).

در نتیجه، با توجه به دیدگاه محقق بروجردی درباره حجیت شهرت و نقش جابریت آن، باید گفت شهرتی در گستره اصول متلفات تحقق نیافته است و موارد موجود نیز کاشف از تلقی حکم یادشده از معصومان عليهم السلام نخواهد بود.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۵۲

۴/۲. کفایت غسل از وضو

یکی از جنجالی‌ترین مباحث فقهی در میان اندیشمندان شیعه، مسئله کفایت اغسال واجب و مستحب از وضو برای ورود به نماز و امثال آن است. مشهور فقهای متقدم - به جز در مورد غسل جنابت - هیچ‌یک از اغسال واجب یا مستحب را برای کفایت از وضو کافی ندانسته‌اند؛ هرچند برخی احادیث ظهور در آن دارند که معصومان علیهم‌السلام غسل را جایگزین و کفایت‌کننده وضو برای نماز شمرده‌اند.

مرحوم آغا رضا همدانی، پس از طرح ادله دو طرف و بحث و بررسی گسترده، به کفایت مطلق اغسال ثابت در شرع - اعم از واجب و مستحب - تمایل می‌یابد؛ ولی در پایان چنین می‌نویسد: «گرچه چشم‌پوشی از استصحاب حدث، قاعده احتیاط و نیز عموماً قرآن و سنت که وضو را به هنگام تحقق اسباب آن لازم می‌دانند، به واسطه این روایاتی که مورد اعراض مشهور واقع شده‌اند دشوارتر است؛ پس آنچه مشهور بدان قائل گشته‌اند، اگر نگوییم قوی‌تر است، دست کم موافق با احتیاط خواهد بود» (حلی، ۱۳۷۶، ۴/۱۷۶).

آیت‌الله سید احمد خوانساری، برخلاف برخی دیگر از فقیهان، با ملاحظه دقیق عبارات ایشان و بررسی محتوای آن‌ها، صرف ادعای شهرت و اعراض را کافی ندانسته و رویکردی تحلیلی و میدانی در پیش می‌گیرد. وی در اصل تحقق اعراض تردید کرده و در نهایت، با عبارتی که مشعر بر عدم پذیرش اعراض از سوی ایشان است، دیدگاه متأخران را تقویت می‌کند. او می‌نویسد: «و در پاسخ گفته شده که همانا مشهور از عمل به آن روایات اعراض کرده‌اند و این مدعا، پس از ملاحظه سخنان اصحاب، محل تردید است؛ زیرا هر یک از شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی و شهید اول، به وجوهی استناد کرده‌اند که گویی اصل صدور این دسته از روایات را مفروغ‌عنه دانسته‌اند» (حلی، ۱۳۵۵، ۱/۷۷).

۴/۳. جواز نماز در لباسی که از پوست یا موی فنک^۱ (نوعی روباه)

شهید اول، ذیل بحث بطلان نماز در لباسی با پوست یا کرک خرگوش، روباه،

۱. حیوانی پرمو و کوچک‌تر از روباه با پوست قرمز.

فَنک و سَمور می نویسد: «نماز در پوست و کرک روباه، خرگوش، فنک و سمور، بنا بر روایات و فتاوی مشهورتر، صحیح نیست» (عاملی، ۱۴۳۰ق، ۶/۳۸۶).

محقق همدانی نیز هنگام بحث از صحت نماز در لباسی با پوست روباه یا خرگوش چنین می نگارد: «در باره نماز در لباسی که از گونه روباه و خرگوش فراهم شده باشد، دو دسته روایت وجود دارد؛ اما روایت صحیح تر و مشهورتر بر ممنوع بودن و بطلان نماز دلالت دارد، بلکه بسیاری از فقها ادعای اجماع بر آن کرده اند. در کتاب تنقیح نیز آمده است که احدی از فقیهان امامیه به روایت دال بر جواز عمل نکرده است» (حلی، ۱۳۷۶، ۱۰/۲۸۶).

محقق خوبی نیز در همین راستا می نویسد: «مشهور میان فقها، قائل به فساد نماز در پوست فنک هستند، بلکه در کتاب مفاتیح به استناد موثقه عبدالله بن بکیر، ادعای اجماع بر آن شده است» (خویی، ۱۴۱۸ق، ۱۲/۱۹۹).

پس مدعا آن است که حکم بطلان نماز در لباسی که از پوست و موی فنک تهیه شده است، در میان فقیهان امامیه مشهور بود؛ به گونه ای که روایات دال بر جواز نماز، معرض عنه قرار گرفته اند؛ تا جایی که آیت الله خوئی نیز اصل متروک بودن اخبار جواز را می پذیرد، هرچند در کبرای آن مناقشه کرده و عمل به حدیث صحیح را متعین می داند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ۱۲/۱۹۹).

محقق بروجردی نیز معرض عنه بودن این طائفه از روایات را نزد اصحاب مفروغ عنه می داند (بروجردی، ۱۴۲۰ق، ۳۶۹). از این رو، سزاوار است عبارات قدما گزارش، تحلیل و جمع بندی شود تا اصل تحقق شهرت قدمائی در این مسئله روشن گردد.

در کتاب «فقه الرضا» پس از امر به درآوردن لباسی که از پوست فنک تهیه شده است، تصریح می کند که روایت دیگری نیز در جواز آن وجود دارد (علی بن موسی علیه السلام، ۱۴۰۶ق، ۱۵۷). در جای دیگری نیز آمده است: «گاهی نماز در آنچه از زمین نرویده است و یا آنچه خوردنش حلال نیست، مانند سنجاب و فنک صحیح است» (بروجردی، ۱۴۲۰ق، ۳۰۲).

شیخ صدوق، از پدرش چنین نقل می کند: «پدرم فرمود: نماز در مو و کرک هر حیوانی که خوردنش جایز است، صحیح است و اگر لباسی از حیواناتی غیر

از حلال گوشت‌ها مانند سنجاب، سنور، فنک و... بر تن داشتنی و خواستی نماز بخوانی، آن را دریاور. البته روایتی در صحت نماز در موارد یادشده نیز گزارش شده است» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۲۶۲/۱).

هم‌ایشان در کتاب «المقنع» می‌نویسد: «نماز در لباسی که از سنجاب، سمور و فنک تهیه شده است، مانعی ندارد و صحیح است» (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ۷۹).

شیخ مفید نخستین فقیهی است که تصریح کرده است نماز در پوست و موی فنک جایز نیست و می‌نویسد: «و در پوست فنک و سمور نمی‌توان نماز خواند» (مفید، ۱۴۱۰ق، ۱۵۰).

اما سلالر دیلمی به استثنایی درباره فنک اشاره کرده و می‌نویسد: «جز آن که گزارشی هست بر جواز نماز در پوست سمور و فنک و سنجاب و حواصل» (سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ۶۴).

شیخ طوسی در کتاب‌های «المبسوط» و «الخلافا»، نیز پس از فتوا به بطلان نماز در پوست و موی حیوان غیر مأکول اللحم به رخصتی پرداخته و آن را استثنا کرده است (طوسی، ۱۳۸۷، ۸۲/۱؛ طوسی، بی‌تا-ب، ۶۴/۱).

وی در کتاب «النهاية» نیز رخصت درباره پوست فنک را یادآور شده و در نهایت آن را حمل بر حالت اضطرار نموده است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۹۷).

قاضی ابن براج، خواندن نماز در پوست فنک را باطل دانسته است (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۷۵/۱). پس از او، طبرسی در کتاب المؤتلف من المختلف به رخصت موجود درباره پوست فنک اشاره کرده است (طوسی، بی‌تا-ج، ۱۷۹/۱).

ابن حمزه طوسی نیز پس از حکم به بطلان نماز در لباسی از فنک، حالت اضطرار را از آن مستثنا کرده است (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ۸۸).

ابن ادریس پس از حکم به حرمت نماز در لباسی که از حیوان غیر مأکول اللحم تهیه می‌شود، به سخنان شیخ طوسی پرداخته و رخصت در مورد فنک را یادآور شده است (ابن ادریس، بی‌تا، ۳۸۶/۸).

در اینجا سزاوار است عبارتی از محقق بروجردی را بیان کنیم. وی پس از رفت و برگشت بسیار در ادله مسئله، آن را از مشکلات فقه شیعه می‌داند که نیازمند بازنگری

و تحقیقات عمیق و دقیق است: «و این که بسیاری از روایات مشتمل بر جواز نماز در لباسی از سنجاب و مانند فنک و ... هستند، با آن که خلاف فتوای اصحاب است، موجب نمی شود دلالت آن ها را نسبت به سنجاب طرح کنیم؛ همچنان که کنار نهادن آن ها به خاطر ضعف سند نیز روا نیست، چرا که روایات فراوان هستند و برخی، دیگری را تأیید می کنند. پس قول به جواز نماز در آن ها متین به نظر می رسد و این مسئله همچنان بدون اشکال نیست و نیازمند تدبیر و کاوش بیشتر است» (ابن ادریس، بی تا، ۳۸۶/۸).

نتیجه آن که شهرتی در خصوص بطلان نماز در لباسی وجود ندارد که از پوست و موی فنک تهیه شده باشد، بلکه بسیاری از پیشینیان به روایاتی که جواز نماز در چنین لباسی را اثبات می کنند، اشاره کرده و بر آن فتوا داده اند. از این رو، نه اجماع و نه شهرتی در این باره شکل نگرفته است که گفته شود مشهور قدما از روایات دال بر جواز نماز در پوست و موی فنک اعراض کرده اند؛ بلکه گروهی از ایشان استثنای یاد شده در خصوص این حیوان را پذیرفته بودند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۵۶

۴/۴. جواز وضو با گلاب

کلینی در الکافی روایتی را گزارش می کند که ظهور در جواز وضو و غسل با گلاب و اکتفا به آن برای ورود به نماز دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷۳/۳). شیخ صدوق نیز در من لا یحضره الفقیه و الهدایة تصریح کرده است که وضو و غسل با گلاب، منعی ندارد و جایز است (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۶/۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۸ق، ۶۵). نتیجه آن که، دو تن از فقیهان و محدثان بزرگ شیعه، فتوا به جواز طهارتِ حدثی با گلاب داده اند تا آن که نوبت به شیخ مفید می رسد. ایشان به صراحت، وضو با گلاب را باطل دانسته و آن را برای ورود به نماز کافی نمی داند.

وی می فرماید: «تطهیر با آب های مضاف روا نیست؛ مانند آب باقالی، آب زعفران، گلاب و مانند آن ها تا آن که آب خالص (مطلق) گردد، به گونه ای که خلوص آب بر آن اضافات چیره شود...» (خرسان و طوسی، ۱۳۶۵، ۲۱۸/۱).

سید مرتضی نیز هم سو با استادش شیخ مفید، فتوا به عدم جواز داده و فرموده است:

«پیوسته چنین نیست که هر چیزی که آب در آن وجود دارد، عنوان آب بر آن اطلاق شود؛ چرا که سرکه، گلاب و دیگر مایعات گرچه دارای آب هستند؛ اما نام آب بر آن‌ها اطلاق نمی‌گردد و به آن‌ها آب بدون قید گفته نمی‌شود» (علم الهدی، ۱۴۱۷ق، ۷۶). در ادامه، شیخ طوسی نیز با شاذ و متروک دانستن اخبار دال بر جواز، به صراحت، بطلان وضو با گلاب را بیان کرده و می‌نویسد: «پس این خبر به شدت شاذ است، گرچه در کتب و اصول گوناگون گزارش شده باشد؛ چرا که خاستگاه این حدیث، یونس از امام ابی الحسن علیه السلام است و طایفه امامیه نیز بر ترک و کنار نهادن مضمون این خبر اتفاق کرده‌اند و هر روایتی که چنین وضعیتی داشته باشد، مورد عمل و فتوا نخواهد بود» (خرسان و طوسی، ۱۳۶۵، ۲۱۹/۱).

وی با صراحت، صدور این روایت را پذیرفته است، گرچه به جهت مخالفت آن با فتوای اصحاب، آن را شایسته عمل و استناد فقهی نمی‌داند.

پس از شیخ طوسی، برخی از فقها همچون قاضی ابن براج و ابن حمزه طوسی نیز با پیروی از مشی شیخ مفید و شاگردان بغدادی او، وضو با گلاب را صحیح ندانسته‌اند (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۲۰/۱).

در نقد ادعای اعراض از روایات مبایعه باید گفت: نخست آن که چنین اعراضی از سوی متقدمان، با توجه به آثار موجود و در دسترس، تحقق نیافته است؛ زیرا دو تن از فقیهان امامیه - یعنی کلینی و صدوق - با استناد به همین دسته از روایات، فتوا به جواز داده‌اند.

افزون بر آن، این حکم در برخی از آثار متقدمان اساساً مطرح نشده است؛ حال آن که اگر مسئله‌ای دارای کثرت ابتلا بود، سکوت ایشان می‌توانست کاشف از اشکال در صدور روایت باشد؛ اما در اینجا، به نظر می‌رسد مسئله آن‌چنان مورد ابتلای عام فقیهان نبود که سکوت یا عدم تصریح، حمل بر اعراض گردد.

نکته دیگر آن که خود شیخ طوسی نیز، از آنجا که مفاد روایت یادشده با فتوای استادش، شیخ مفید، در المقنعه مخالف بود، روایت را به لحاظ محتوایی مردود دانسته و درصدد توجیه آن برآمده است. از نظر وی، مشکل روایت نه در سند، بلکه در مخالفت با فتوای مشهور فقها و اصحاب است.

بر این اساس، در گام نخست، باید گفت اساساً اعراضی از ناحیه متقدمان در این مسئله شکل نگرفته است و صرف ادعای شیخ طوسی مبنی بر «شدوذ» روایت و عدم عمل «الطائفة» به آن، فاقد حجیت است. این در حالی است که در موارد متعددی نیز روشن شده است که ادعاهای شیخ طوسی مبنی بر اعراض یا شهرت، مطابق با واقع نبوده است.

بنابراین، با در نظر گرفتن نمونه‌های گوناگون، روشن می‌شود که این گونه خطاهای مکرر، وثوق و اطمینان به ادعاهای شیخ طوسی در خصوص شهرت یا اعراض را مخدوش می‌سازد. نتیجه آن که ادعای اعراض در این نمونه خاص، فاقد پشتوانه وثوق‌آور بوده و نمی‌توان بر آن در مقام تعارض ادله، تکیه کرد.

نکته قابل توجه دیگر آن است که با تأمل در سخن شیخ طوسی در التهذیب به‌روشنی آشکار می‌شود که هیچ‌گونه تلقی اجماعی یا تسامی در کنار نهادن روایت وجود نداشت، بلکه اساس مسئله بر اجتهاد فقیهانه استوار بوده است. اجتهادی که به کناره‌گیری از ظاهر حدیث صحیح السند منجر شده است تا جایی که شیخ برای دفع ظاهر آن، ناچار به تأویلاتی دور از ذهن متوسل شده است (خرسان و طوسی، ۱۳۶۵، ۲۱۸/۱).

این نکته خود شاهی بر آن است که اگر حکم به بطلان وضو با گلاب، نزد فقها امری مسلم و اجماعی بود، تمسک به ظاهر قرآن و استفاده از وجوه اجتهادی ضرورتی نداشته و استدلال بدان روا نبود.

بنابراین، نخست آن که اعراضی واقعی از ناحیه متقدمان نسبت به این روایات در کار نبوده است و دوم آن که عدم فتوا به مفاد این روایت، برخاسته از تحلیل و اجتهاد برخی فقهاست، نه از حیث ضعف سند یا کنار نهاده شدن آن توسط تمامی اصحاب.

و بی‌تردید، اجتهاد هیچ فقیهی در برابر فقیه دیگر حجیت نداشته و نمی‌تواند به‌عنوان دلیل الزام‌آور برای دیگران تلقی گردد. بلکه بر هر مجتهدی لازم است تا با رجوع مستقیم و مستقل به ادله، خود حکم شرعی را استنباط کند؛ از این رو، تکیه بر اجتهاد دیگران در مقام مواجهه با حدیث معتبر، از اعتبار لازم برخوردار نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث پیش گفته می‌توان به نکات چهارگانه زیر به عنوان دستاوردهای اصلی این بررسی دست یافت:

۱. کاشفیت اعراض در ارزیابی روایات فقهی، همواره در میان فقیهان امامیه مورد توجه بوده است، به گونه‌ای که روی گردانی مشهور از یک روایت، نوعی قرینه ضعف و نشانه وجود اشکال در متن یا سند آن تلقی شده است. با این حال، در فرایند کشف اعراض موهن، آسیب‌ها و چالش‌هایی نهفته است که فقه‌پژوه باید نسبت به آن‌ها آگاه بوده و از آن‌ها برهد.

۲. نخستین آسیب، در صغرای مسئله یعنی اصل تحقق اعراض نهفته است. در موارد متعددی تتبع دقیق در اقوال متقدمان صورت نگرفته و برخی از فقیهان با استناد ناقص به منابع، ادعای اعراض کرده‌اند؛ حال آن‌که با رجوع مستقیم و گسترده به آثار فقهی می‌توان دریافت که یا اساساً اعراضی در کار نبوده، یا دست کم نسبت دادن آن به «مشهور» ناصحیح است.

۳. دومین آسیب، در کبرای مسئله، یعنی در احراز کاشفیت اعراض از ضعف روایت است. در بسیاری از موارد، ترک روایت از سوی متقدمان نه به سبب ضعف سند یا محتوا، بلکه بر پایه اجتهاداتی همچون ترجیح ادله معارض، یا تفسیر خاص از مفاد آیات و روایات بوده است. در چنین فرضی، این گونه اعراض‌ها نمی‌تواند کاشف از خلل در روایت باشد.

۴. راه کارهایی برای کشف اجتهادی بودن اعراض قابل شناسایی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: وجود مخالفت صریح و مستند از فقهی سرشناس، وجود دلیل معارض قوی و معتبر، تصریح یا اشاره فقیه به وجه ترجیح و اجتهادی بودن نظر.

از رهگذر این نشانه‌ها، می‌توان دریافت که منشأ بسیاری از اعراض‌ها، فقه‌ورزی و اجتهاد است و نه کاستی ذاتی در روایت و در نتیجه اعتبار استنادی آن‌ها نباید تحت الشعاع چنین اعراض‌هایی قرار گیرد.

منابع

آهنگران، محمدرسل، (۱۳۸۱). اعراض مشهور از خبر صحيح . مجتمع آموزش عالی قم. شماره ۱۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (بی تا). **النهاية في غريب الحديث والأثر**. طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی. قم: اسماعیلیان.

ابن ادریس، محمد بن احمد. (۱۳۸۷). **كتاب السرائر**. محمدمهدی خرسان، قم: دلیل ما. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). **من لا یحضره الفقیه**. علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۵ق). **المقنع**. قم: پیام امام هادی علیه السلام. ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر. (۱۴۰۶ق). **المهذب**. جعفر سبحانی تبریزی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن حمزه، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). **الوسيلة إلى نيل الفضيلة**. محمد حسون و محمود مرعشی. قم: مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی.

ابن زهره، حمزه بن علی. (۱۴۱۷ق). **غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع**. ابراهیم بهادری. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

ابو الصلاح حلبی، تقی بن نجم. (بی تا). **الكافي في الفقه**. رضا استادی. اصفهان: مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علي علیه السلام العامة.

اکبرنژاد، محمدتقی. (۱۳۹۸). **روش شناسی اجتهاد**. قم: دار الفکر.

بروجردی، سید حسین. (۱۴۲۰ق). **نهاية التقرير في مباحث الصلاة**. قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم السلام.

بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۳۶۳). **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**. محمد تقی ایروانی، عبدالعزیز طباطبائی و عبدالرزاق مقرر. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

بروجردی، حسین. (۱۴۲۶ق). **تبيان الصلاة**. علی صافی گلپایگانی و محمد صمدی بهبهانی. قم: گنج عرفان.

بهبهانی، محمداقرب بن محمداکمل. (۱۴۱۷ق). **حاشية مجمع الفائدة والبرهان**. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.

حب الله، حیدر. (بی تا). **الحديث الشريف، حدود المرجعية ودوائر الاحتجاج**. بیروت: مؤسسه الإئتشار العربي.

حلبی، علی بن حسن و نوری، فضل الله. (۱۴۱۴ق). **إشارة السبق**. ابراهیم بهادری و قاسم شیر زاده. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۶۰

خرسان، حسن و طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذيب الأحكام. على آخوندی، محمد آخوندی و حسن خراسان. تهران: دار الكتب الإسلامية.

خمينی، روح الله و تقوی اشتهاړدی، حسین. (۱۴۱۸ق). تنقيح الأصول. تهران: مؤسسة تنظيم و نشر آثار امام خميني رحمته الله عليه.

خوئی، سيد ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئي (ج ۱-۵۰). قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي.

رافعی قزوینی، عبد الكريم بن محمد، غزالی، محمد بن محمد و فيومى، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي. قم: مؤسسة دار الهجرة.

روحانی، محمد صادق. (۱۴۳۵ق). فقه الصادق عليه السلام. قم: آيين دانش.

سلار ديلمی، حمزه بن عبد العزيز. (۱۴۰۴ق). المراسم في الفقه الإمامي. محمود بستانی و محمود بستانی. قم: منشورات الحرمين.

عاملی، محمد بن مكي (شهيد اول). (۱۴۳۰ق). موسوعة الشهيد الأول. مجموعة من المحققين. قم: مكتب الاعلام الاسلامي في الحوزة العلمية.

صدر، محمد باقر. (۱۴۲۳ق). دروس في علم الأصول. على اكبر حائري و مجمع الفكر الاسلامي. قم: مجمع الفكر الإسلامي.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). الاستبصار فيما اختلف من الأخبار. على آخوندی، محمد آخوندی، محمد علی اردوبادی و حسن خراسان. تهران: دار الكتب الإسلامية.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط في فقه الإمامية. محمد باقر بهبودی و محمد تقی كشفى. تهران: مكتبة المرتضوية.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت: دار الكتاب العربي.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف. جمعی از محققين. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

حلی، حسن بن يوسف (علامه حلی). (۱۳۷۴). مختلف الشيعة في أحكام الشريعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

حلی، حسن بن يوسف (علامه حلی). (۱۴۱۴ق). تذكرة الفقهاء (ط الحديثة: الطهارة إلى الجمالة). قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.

حلی، حسن بن يوسف (علامه حلی) و مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان. على پناه اشتهاړدی، مجتبی عراقی و حسین یزدی. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

عبدی، محمد حسین. (۱۴۴۶ق) البنیان في علم الأصول، قم: دار الاجتهاد.

آسیب شناسی تحقق
«اعراض» از سوی
فقیهان متقدم

علم الهدی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ق). **الانتصار**. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
علی محمدی، طاهر و حسینی، سید محمد. (۱۳۹۹). **حجیت سنجی اعراض مشهور**. دوره ۵۳، شماره ۲.

علم الهدی، علی بن حسین. (۱۴۱۷ق). **مسائل الناصریات**. قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

علوی عاملی، احمد بن زین العابدین و مرعشی، سیدشهاب الدین. (بی تا). **مناهج الأخبار فی شرح الاستبصار**. [بی تا].

علی بن موسی علیه السلام: (۱۴۰۶ق). **الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام و المشتبه بفقهِه الرضا**. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لأحیاء التراث.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۳۹۵). **مفاتیح الشرائع**. محمد امامی کاشانی و مسیح توحیدی. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). **الکافی (اسلامیه)**. محمد آخوندی و علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الإسلامية.

گروهی از نویسندگان، محقق حلی، جعفر بن حسن و مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۴). **المعتبر فی شرح المختصر**. قم: مؤسسه سید الشهداء علیهم السلام.

مبلغی، احمد. (۱۳۸۳). **موسوعة الاجماع فی فقه الامامیه: موسوعة فقهية متخصصة و هادفة تعنی بشؤون الإجماعات و مواردہا فی فقه الامامیه**. قم: بوستان کتاب.

حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۳۵۵). **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**. علی اکبر غفاری و احمد موسوی خوانساری. تهران: مکتبة الصدوق.

حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۳۷۶). **مصباح الفقیه**. المؤسسة الجعفرية لأحیاء التراث، محمد باقری، نورالدین جعفریان، محمد میرزائی و نورعلی نوری. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی) و موسوی عاملی، محمد بن علی. (۱۴۱۱ق). **مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام**. مشهد مقدس: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لأحیاء التراث.

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۰ق). **المقنعة**. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
موسوی، سید مهدی و مسجدسرائی، حمید. (۱۴۰۱). **بازپژوهی در مسئلة «اعراض مشهور از**

خبر». مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی. دوره ۵۵، شماره ۲.

نائینی، محمدحسین. (۱۳۵۵ق). **فوائد الأصول**. رحمت الله رحمتی اراکی، ضیاء الدین عراقی و محمدعلی کاظمی خراسانی. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

نجفی، محمدحسن بن باقر صاحب. (بی تا). **جواهر الکلام (ط. القديمة)**. جعفر بن حسن

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۶۲

مصحح محقق حلی، علی آخوندی، رضا استادی، عباس قوچانی و محمود قوچانی. بیروت: دار
إحياء التراث العربي.

وحید خراسانی، حسین، (۱۴۲۲ق) احکام الخلل في الصلاة، مقرر مهدی العوازم القطیفی، قم:
مدرسة امام باقر العلوم عجلاله.

References

Āhangarān, Muḥammad Rasūl. 2002/1381. *T'rāz az Mashhūr az Khabar-i Ṣaḥīḥ*.
Mujtama' Āmūzish 'Ālī Qom, No. 14.

Ibn Athīr Shībānī, Majd al-Dīn Mubārak ibn Muḥammad. *Al-Nihāyat fī Gharīb al-Ḥa-
dīth wa al-Athar*. Al-Maktabat al-Islāmīyyah.

Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. n.d. *al-Sarā'ir al-Ḥawī li Taḥrīr al-Fatāwī*.
Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Ibn Manzūr, Muḥammad Ibn Mukarram. 1993/1414. *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār al-
Fīkr lil Ṭibā'at wa al-Nashr; Dār Ṣādir.

Ibn Bābiwayh al-Qummī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1984/1363. *Man
Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jmā'at al-Mudar-
risīn.

Ibn Bābiwayh al-Qummī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1992/1413. *Man
Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jmā'at al-Mudar-
risīn.

Ibn Bābiwayh al-Qummī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1994/1415. *Al-
Muqni'*. Mu'asissat al-Imām al-Hādī ('A).

Ibn Bābiwayh al-Qummī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1997/1418. *Al-
Hidāyat bi al-Khayr; the third Volume of the book Silsilat al-Yanābi' al-Fiqhīyah*. 1st.
Beirut: Dār al-Turāth.

Ibn Barrāj al-Ṭirāblusī, 'Abdulazīz. 1985/1406. *Al-Muhadhab*. n.p. Mu'assasat al-
Nash al-Islāmī li Jmā'at al-Mudarrisīn.

Ibn Ḥamzah, Muḥammad ibn 'Alī. 1987/1408. *Al-Wasīlat 'ilā Nīl al-Faḍīlat*. Muḥam-
mad Ḥassūn & Maḥmūd Mar'ashī. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā
al-Mar'ashī al-Najafī.

al-Ḥusaynī al-Ḥalabī, Ḥamzat ībn 'Alī (Ibn Zahra). 1996/1415. *Ghunyat al-Nuzū' ilā
'Imay al-Uṣūl wa al-Furū'*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Sādiq.

al-Ḥalabī, Abū al-Ṣalāḥ Taqī al-Dīn Ibn Najm al-Dīn. n.d. *al-Kāfi fī al-Fiqh*. Edited by
Riḍā al-'Uṣṭādī. Iṣfahān: Maktabat al-Imām Amīr al-Mu'minīn 'Alī.

آسیب‌شناسی تحقق
«اعراض» از سوی
فقیهان متقدم

۶۳

Akbar Nizhād, Muḥammad Taqī. 2019/1398. *Rawish Shināsī-yi Ijtihād*. Dār al-Fikr.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Burūjirdī, al-Sayyid Muḥammad Ḥusayn. 1999/1420. *Nihāyat al-Taqrīr fī Mabāḥith al-Ṣalāt*. Qom: Markaz Fiqh al-A'immat al-Aṭhār.

Āl 'Uṣfūr al-Baḥrānī, Yūsuf ibn Aḥmad ibn Ibrāhīm. 1984/1405. *Al-Ḥadā'iq al-Nādirat fī Ahkām al-'Itrat al-Ṭāhirah*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Burūjirdī, al-Sayyid Ḥusayn. 2005/1426. *Tibyān al-Ṣalāt*. 1st. Qom: Intishārāt Ganj 'Irfān.

al-Bihbahānī, Muḥammad Bāqir (al-Wahīd al-Bihbahānī). 1996/1417. *al-Ḥāshīya Majma' al-Fa'idat wa al-Burhān*. Qom: Mu'assasat al-'Allāma al-Mujaddid al-Wahīd al-Bihbahānī.

Ḥubullāh, Ḥaydar. n.d. *al-Ḥadīth al-Sharīf, Ḥudūd al-Marja'iyat wa Dawā'ir al-Ihtijāj*. Mu'assisat al-Intishār al-Islāmī.

Al-Ḥalabī, 'Alī ibn Ḥassan & Nūrī, Faḍlullāh. n.d. *'Ishārat al-Subq*. Edited by Ibrāhīm Bahāduri & Qāsim Shīr Zādi. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Al-Khurāsānī, Ḥassan & Tūsī, Muḥammad ibn Ḥassan. 1984/1365. *Tahdhīb al-Ahkām*. Edited by 'Alī Ākhundī, Muḥammad Ākhundī & Ḥassan Khurāsānī. Dār al-Kutub al-Islāmīyah.

Al-Khurāsānī, Ḥassan & Tūsī, Muḥammad ibn Ḥassan. n.d. *Tahdhīb al-Ahkām*. Edited by 'Alī Ākhundī, Muḥammad Ākhundī & Ḥassan Khurāsānī. Dār al-Kutub al-Islāmīyah.

Taqawī-Ishtihārdī, Ḥusayn. 1997/1376. *Tanqīh al-Uṣūl*. Tehran: Mu'assasat Tanīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1997/1418. *Mawsū'at al-Imām al-Khu'ī*. Qom: Mu'assasat Ihyā' Āthār al-Imām al-Khu'ī.

Al-Fayyūmī, Abul 'Abbās Aḥmad ibn Muḥammad. n.d. *Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Sharḥ al-Kabīr lil Rāfi'ī*. Qom: Mu'assasat Dār al-Hijra.

al-Ḥusaynī al-Rawḥānī, al-Sayyid Ṣadiq. 2013/1435. *Fiqh al-Ṣādiq*. Qom: Intishārāt Ā'in Dānish.

Sallār Daylamī, Ḥamzat ibn 'Abd al-'Azīz. 1984/1404. *Al-Marāsim fī al-Fiqh al-Imāmī*. 1st. Qom: Manshūrāt al-Ḥaramayn.

al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 2002/1423. *Durūs fī 'Ilm al-Uṣūl*. Majma' al-Fikr al-Islāmī.

al-Tūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Tūsī). 1984/1363. *Al-Istibṣār fīmā Ikhtalafa min Akhbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.

Al-Tūsī, Abū Ja'far Muḥammad Ibn Ḥassan (al-Shaykh al-Tūsī). 2008/1387 *al-*

Mabsūt fī Fiqh al-Imāmīyya. Al-Maktabat al-Murtaḍawīyya.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī).1979/1400. *al-Nihāyah fī Muḥarrar al-Fiqh wa al-Fatāwā*. 2nd. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). n.d. *Al-Istibṣār fīmā Ikhtalafa min Akhbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.

Al-Ṭūsī, Abū Ja‘far Muḥammad Ibn Ḥassan (al-Shaykh al-Ṭūsī). n.d. Kitāb al-Kh-ilāf. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

Al-Ṭabarsī, **Abū ‘Alī Faḍl** ibn Ḥassan (al-Shaykh al-Ṭabarsī). **1989/1410.** *Al-Mu‘talaf min al-Mukhtalaf Bayn A‘imat al-Salaf*. Mashhad: Majma‘ al-Buḥūth al-Islāmīyah.

al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1993/1374. *Mukhtalaf al-Shī‘a fī Aḥkām al-Sharī‘a*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1993/1414. *Tadhkirat al-Fuqahā’*. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Ihya‘ al-Turāth.

al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). 1982/1403. *Majma‘ al-Fā‘ida wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Aḥḥān*. Edited by Mujtabā al-Iraqī. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

‘Alam al-Hudā, ‘Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Sarīf al-Murtaḍā). 1994/1415. *Al-Intiṣār fī In-firādāt al-Imāmīyah*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

‘Alam al-Hudā, ‘Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Sarīf al-Murtaḍā). 1996/1417. *Al-Masā‘il al-Nāṣiriyyāt*. Tehran: Sāzimān Farhan wa Irtibāṭāt Islāmī.

‘Alawī, Aḥmad. n.d. *Minhāj al-Akhbār fī Sharḥ al-Istibṣār*. Qom: Mu‘assasat al-Ismā‘īliyyān.

Attributed to Imām al-Riḍā. 1985/1406. *Al-Fiqh (Fiqh al-Riḍā)*. Mashhad: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Ihya‘ al-Turāth.

al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. 2016/1395. *Maḥāṭib al-Sharā‘i’*. Tehran: Madrisih-yi ‘Ālī Shahīd Muṭahharī.

al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya‘qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1987/1407. *Uṣūl al-Kāfī*. Edited by ‘Alī Akbar Ghaffārī and Muḥammad Ākhundī. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.

al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja‘far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī).1986/1407. *Al-Mu‘tabar fī Sharḥ al-Mukhtaṣar*. Qom: Mu‘assasat al-Sayyid al-Shuhadā’.

Mubalighī, Aḥmad. n.d. *Kitāb Mawsū‘at al-Ijmā‘ fī Fiqh al-Imāmīyat: Mawsū‘at Fiqhīyat Mutikhṣiṣat wa Hādāfahū Ta‘nī Bi Shu‘ūn al-Ijmā‘āt wa Mawārid-hā fī Fiqh al-Imāmīyat*. Extracted on January 26, 2025.

al-Khāwansārī, al-Sayyid Aḥmad ibn Yūsuf. 1984/1405. *Jāmi‘ al-Madārik fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi’*. 2nd. Edited by ‘Alī Akbar Ghaffārī. Tehran: Maktabat al-Ṣadūq.

Hamadānī, Riḍā ibn Hādī. 1997/1376. *Miṣbāḥ al-Faqīh (Kitāb al-Ṭahārah)*. Edited by Muḥammad Bāqirī. Qom: al-Maktabat al-Ja'farīya li Ihya' al-Turāth al-Ja'farīya.

al-Mūsawī al-Āmilī, al-Sayyid Muḥammad (Ṣāḥīb al-Madārik). 1990/1411. *Madārik al-Aḥkām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. Beirut: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.

Ibn Nu'mān, Muḥammad Ibn Muḥammad (al-Shaykh al-Mufīd). 1989/1410. *al-Muqni'at*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Makārim Shīrāzi, Nāṣir. 1994/1373. *Translation of the Holy Qur'ān*. Qom: Office of Islamic History and Education Studies. .

Mūsawī, Sayyid Mahdī & Masjid Sarā'ī, Ḥamīd. 2022/1401. *Bāzpaṣṣhūh dar Mas'alih-yi I'rāz-i Mashhūr az Khabar*. Journal of Fiqh wa Mabānī-yi Huqūq-i Islāmī, 55, 2.

Al-Gharawī al-Nā'īnī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā'īnī, Mīrzā Nā'īnī). 1997/1376. *Fawā'id al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. n.d. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.